

بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصر خسرو

اثر: پروین تاجبخش

(از ص ۲۶۱ تا ۲۸۱)

چکیده:

برای فهم آثار هر شاعر و نویسنده‌ای درک زمینه‌های فکری او لازم است. نویسنده در این مقاله می‌کوشد بازتاب اندیشه‌های اسماعیلیه را در آثار ناصر خسرو به اجمال بررسی کند و توضیحی مختصر آن گونه که علاقه مندان را به کار آید، ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، فرقه اسماعیلیه، وحی، مراتب دعوت اسماعیلی، امامت و تأویل.

مقدمه:

پیش از هر چیز باید دانست که ناصر خسرو اسماعیلی مذهب است و به نشر عقاید اسماعیلی در آثارش توجه خاص دارد. او قریب سی سال از عمر خود را در مصر، پایتخت خلفای فاطمی گذرانیده و به مقام «حجتی» رسیده و از جانب امام فاطمی آن زمان «المستنصر بالله» مأمور دعوت مردم خراسان به مذهب اسماعیلیان شده است. نگارنده در این نوشتار می‌کوشد در مقالی کوتاه به فرازهایی از اندیشه‌های اسماعیلیه که شاعر از آن متأثر بوده، اشاره نماید.

روش کار:

نگارنده در این مقاله کوشیده است نخست رئوس عقاید فرقه اسماعیلیه را از منابع موجود و قابل دسترس مانند اربع رسائل اسماعیلیه به تحقیق تامر، ایران و یمن سه رساله اسماعیلی به کوشش هانری کربن، روضة التسليم خواجه نصیر طوسی، کشف المحجوب ابویعقوب سجستانی و آثار ناصر خسرو استخراج و یادداشت کند. سپس بازتاب اندیشه‌های اسماعیلی را در آثار شاعر به صورت نوشته‌ای به حضور علاقه‌مندان تقدیم نماید. (شماره صفحه ابیات داخل متن بر اساس دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق است)

بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصر خسرو

۱- یگانگی خداوند

اسماعیلیه به یگانگی خدا معتقدند اما صفات او را اعم از ثبوتیه و سلبيه انکار می‌کنند. به عقیده آنان صفت قابل شدن برای خدا نوعی شرک است. آنها توحید تقلیدی را می‌پذیرند و می‌گویند از تقلید می‌توان به تحقیق رسید. (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمدجواد مشکور، ص ۱۵۲) ناصر خسرو به عنوان یک اسماعیلی مذهب به وحدانیت خدا ایمان دارد. اما آفریدگار را از با صفت و بی صفت مجرد می‌داند و توصیف خالق را با صفات مخلوق خلاف توحید می‌شمارد.

خدای را به صفات زمانه وصف مکن که هر سه وصف زمانه است هست و باشد و بود یکی است با صفت و بی صفت نگوئیمش نچیز و چیز مگویش، که مان چنین فرمود (ص ۳۱-۳۲ ب ۵-۶)

حکیم قبادیانی توحید را این گونه تعریف می‌کند: (خران الاخوان، ص ۱۰۷، جهت مطالعه ر.ک. کشف المحجوب، ابویعقوب سجستانی، ص ۶-۱۲) «توحید یکتا آن است که هر چه اندر آفریده‌ها بینی و دانی از صفتها و اضافت آن از خدای تعالی همه دور کن.» بدین ترتیب وی نسبت دادن هر فعل و صفتی را به خداوند رد می‌کند و قادر و عالم و سمیع گفتن را نوعی تشبیه می‌شمارد:

مگو فعلش بدان گونه که ذاتش منفعل گردد چنان کمترین قصدی به گاه فعل ذات ما...
گر از هر بینشش بیرون کنی وصفی برو مفزا دو باشد بی خلاف آنکه نه فرد و واحد و یکتا (ص ۲ ب ۱۲-۱۴)

علاوه بر ابیات پراکنده در سراسر دیوان اشعار، شاعر در قصیده‌ای به انکار صفات الهی پرداخته است. (با این که ناصر خسرو بنکر صفات الهی است خود در قصیده‌ای خدا را قدیم دانسته است:

هم بر قدمت حدوث شاهد
ای ذات تو ناشده مصور
اسم تو ز حد و رسم بیزار
محمول نه‌ای چنانکه اعراض
هم با ازلت ابد مجاور (ص ۲۴۵ ب ۹)
اثبات تو عقل کرده باور
ذات تو ز نوع و جنس برتر
موضوع نه‌ای چنانکه جوهر...

(ص ۲۴۴-۲۴۵ ب ۱-۳)

ناصر باری تعالی را برتر از مکان می‌داند و عقیده عامه را که معتقدند خداوند در هر مکانی هست و هیچ جای از او خالی نیست، رد می‌کند و می‌گوید عقل و نفس که آفریدگان خدایند از زمان و مکان بی نیازند پس چگونه ممکن است که مبدع حق حاجتمند زمان و مکان باشد؟ (خران الاخوان، ص ۱۲۳-۱۲۵ و نیز ر.ک. ایران و یمن سه رساله اسماعیلی ص ۵۱-۵۳) در دیوان اشعار می‌خوانیم:

داور عدلی میان خلق خویش بی نیازی از کجا و از کدام
(ص ۳۶۴ ب ۱۸)

چرخ را زیر و زیر نیست سوی اهل خرد آنچه ازو زیر تو آمد دگری را زیرست
ور چنین است چه گویی که خدا از بر ماست؟ سخت سوی خردمند محال و هدرست
و آنچه او را زیر و زیر بود جسم بود نتوان گفت که خالق را زیر و زیرست
(ص ۳۱۷ ب ۲۴-۲۹)

ناصر خسرو اسماء الهی را باور ندارد و اعتقاد به آن را شرک می‌شمارد. در دیوان
اشعار می‌گوید:

گویی که خدای است فرد و رحمان مولاست همه خلق و اوست مولا
این کیست که تو نامهاش گفتی گر ویژه نه‌ای تو مگر به اسما
(ص ۴۰۶ ب ۴۵-۴۶)

و در جامع‌الحکمتین می‌نویسد: (جامع‌الحکمتین، ص ۴۴) «و گویند خدای را نود و نه نام
است و هر نامی را معنی دیگر است و هر عاقلی داند که آن کسی که نود و نه معنی با او
باشد یک چیز نباشد و از آن نود و نه چیز باشد به ذات خویش و این تکثیر می‌باشد نه
توحید...»

۲- ابداع

اسماعیلیه معتقدند که جهان از طریق ابداع آفریده شده است. به عبارت دیگر
مجموعه هستی به یکباره با ندای تکوینی «کن» از سوی مبدأ اولی پدید آمده است. (ر.ک:
رسالة الجامعه، رسالة پنجاه و دو از رسالة اخوان الصفا، ص ۲۶۹ و نیز ر.ک: ایران و یمن سه رسالة اسماعیلی، ص
۷۶-۷۸) ناصر خسرو در جامع‌الحکمتین ابداع را چنین تعریف می‌کند: (جامع‌الحکمتین، ص
۲۱۱) «ابداع گویند و اختراع گویند مر پدید آوردن چیز را نه از چیز و خلق گویند یعنی
آفریدن مر تقدیر چیز را از چیز و مردم را بر ابداع جسم قدرت نیست.»

ابداع، فعل خاص باری تعالی است و هیچکس جز او قادر به ابداع نیست. در دیوان
اشعار گوید:

مکن هرگز بدو فعلی اضافت گر خردداری به جز ابداع یک مبدع کلمح العین او آدنا
(ص ۲ ب ۱۱)

و در زادالمسافرین می نویسد: (زادالمسافرین، ص ۱۹۵-۱۹۶) «ابداع صنع مبدع حق است و
مر آن را گروهی از حکما «امر» گفتند و گروهی «ارادت» گفتند. اندر این صنع مرمبذعات
و مخلوقات را شرکتی نیست... خدای تعالی همی گوید: «و ما امرنا الا واحده کلمح
بالبصر.»

بنا به اصل «الواحدُ لا یصدُرُ منه اِلَّا الواحد» (روضه التسلیم، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۸)
صدور موجودات گوناگون از مبدأ کل که واحد مطلق است محال به نظر می رسد.
بنابراین اسماعیلیه در آفرینش موجودات به ترتیب معتقد شده اند به عقیده آنان
نخستین مخلوق و به عبارتی صادر اول، عقل است که به سبب دارا بودن جهت کثرت،
واسطه خود نفس کل گردیده و صدور سایر موجودات روحانی و جسمانی به میانجی
عقل و نفس و از طریق ابداع و انبعاث صورت گرفته است.

به عقیده ناصر خسرو معنی «کن» آن است که ابتدا از امر باری، عقل اول پدید آمد که
امر بدو متحد شد و سپس نفس کلی از عقل کلی به تائید امر باری سبحانه منبعث گشت.
وی در اثبات این مطلب از قرآن مجید چنین استدلال می کند: (جامع الحکمتین، ص ۷۷ و نیز
خوان الاخران، ص ۲۰۶-۲۱۱) «عالم یا هر چه اندروست از دو حرف پدید آمد چنانکه خدا
گفت قوله تعالی: اِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَیْءٍ اِذَا رَدَدْنَاهُ اَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.»

از مطالعه آثار منشور شاعر چنین بر می آید که عقل از تصور ابداع عاجز است. در
زادالمسافرین می نویسد: (زادالمسافرین، ص ۱۹۶ و همچنین در صفحات ۳۱۲ و ۳۴۴ همین کتاب عجز عقل
به گونه ای دیگر بیان شده است) «از بهر آن گفتیم که بر ابداع امر خلق را اطلاع نیست که عاقل
تواند توهم کردن که چیزی نه از چیزی، چگونه شاید کردن... که چیزی نه از چیزی کردن
«ابداع» است و آن برتر از عقل است.»

۳- عقل

اسماعیلیه عقل را اولین مخلوق می دانند. نخستین بار از امر باری یا ابداع، عقل اول

به وجود آمد سپس از عقل اول «نفس کلی» هستی یافت و بعد به ترتیب طبایع و امهات و اجرام سماوی و موالید ثلاثه به میانجی عقل و نفس پدید آمدند.

ناصر خسرو نیز در دیوان اشعار عقل را اولین موجود می‌شمارد و هستی دیگر هستی یافتگان را از عقل می‌داند، به نظر وی «عقل» مخلوق حق و جوهر مجردی است که آغاز جهان بدوست: (و نم نظرت الی العقل، فرجده جرهراً محیطاً بالاشیاء و کئها. فحکمت علیه بالسبق فی الوجود قبل کل محاط به. (رک: ایران و یمن سه رساله اسماعیلی. ص ۲۲-۲۳ جهت آگاهی بیشتر درباره عقل رک:

همین کتاب ص ۲۵-۳۱ و دیوان اشعار، ناصر خسرو، نصراله تقوی، ص ۵۱۹))

خرد دان اولین موجود زان پس نفس و جسم آنکه

نبات و گونه حیوان و آنکه جانور دریا

(ص ۲ ب ۱۸)

خداوند جوهر همه چیز را از طریق ابداع، در عقل قرار داد. سپس به میانجی عقل، نفس کلی منبعث شد و نفسهای جزوی که بعد از آن به وجود آمدند به تأیید عقل و به میانجی نفس هستی پذیرفتند. (خوان الاخوان، ص ۶۶-۶۷)

زندگی از عقل است اما عقل خدا نیست. زندگی جاوید صفت ذاتی عقل است و به همین سبب زندگان از او حیات یافته‌اند. عقل در هستی بخشی مجبور و مقهور امر خداست و هر آنچه مقهور قاهری باشد نمی‌تواند خدای باشد. (خوان الاخوان، ص ۱۹۳)

در عقل واجب یکی است کلی
او را به حق بنده باری دان
این نفسهای خرده اجزا را
مرجع بدوست جمله مر اینها را

(ص ۱۶۸ ب ۴۷-۴۸)

عقل اگر چه یکی است خود منشاء ظهور کثرتهاست؛ به راستی عقل واحد چگونه منشاء ظهور کثرت گشته است؟ در دیوان اشعار پاسخی برای این پرسش نمی‌یابیم اما از مطالعه آثار منشور چنین بر می‌آید که ناصر خسرو عقل کل را «بسیط من جمیع الجهات» نمی‌داند. عقل اول آن جوهری که وحدت بدو متحد شده است یکی محض نیست. (جامع الحکمتین، ص ۱۴۸)

شاعر در دیوان اشعار از عقل به عنوان اولین موجود کمتر سخن می‌گوید، بیشتر توجه او به خرد یا عقل انسانی معطوف است. در ادب فارسی کمتر شاعری را می‌توان یافت که به اندازه ناصر خسرو درباره «خرد» شعر گفته باشد. ستایش خرد و تحذیر از هر عملی که با شأن انسانی منافات دارد او را از دیگر گویندگان و نویسندگان ممتاز می‌کند.

۳- پیامبران

مظهر عقل کل در این عالم، ناطق است. ناطقان همان پیغمبران اولوالعزمند و شمار آنان هفت است: آدم - نوح - ابراهیم - موسی - عیسی و محمد (ص). ناطق هفتم اسماعیل بود که قائم است و با ظهور او قیامت بر پا می‌گردد. (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمدجواد مشکور، ص ۵۳)

ناصر خسرو نیز از شش پیامبر اولوالعزم در دیوان اشعار یاد کرده است:

شش بود رسول نیز مرسل بـندیش نکـو در اعـتـذارم
(ب ۴۱۹ ص ۴۵)

ز بهر آنکه بنمایند مان آن جای پنهانی دمامد شش تن آمد سوی ما پیغمبر از یزدان
به دل در چشم پنهان بین از ایشان آیدت پیدا بدیشان ده دلت را تا به دل بینا شوی زیشان
(ص ۲۸۹ ب ۱۷-۱۸)

شاعر در دیوان اشعار درباره بعثت پیامبران استدلال لطیفی دارد. وی علت وجوبی برانگیخته شدن پیامبران را بهره‌مندی انسان از قوه عقل می‌داند:

زی پیل و شیر و اشترکایشان قوی ترند

ایزد بشیر چون نفرستاد و نه نذیر

(ص ۱۰۴ ب ۳۳)

راستی هدف پروردگار از فرستادن پیغمبران چیست؟ پیامبران در هر دور نگاهدارنده صلاح خلق هستند و بواسطه هدایت ایشان، طاعت از عصیان و کفر از ایمان جدا می‌گردد. (در خوان الاخوان نیز به این نکته اشاره دارد. رک: ص ۸۳)

دانی اگر هیچ نبودی رسول خلق نه طاغی و نه عاصیستی؟...

در خلل ظلمت بودی اگر خلاق ز پیغمبر خالیستی؟
(ص ۲۵۰ ب ۳۹-۴۱)

حکیم در آثار منثور به تفصیل در این باره سخن گفته است. (رک: زاد المسافرین، ص ۲۰۸-۲۰۹) مثلاً در بخشی از خوان الاخوان علت بعثت را عجز بشر در درک غرض آفریدگار از آفرینش دانسته است. (خوان الاخوان، ص ۲۶۹-۲۷۲)

۴- وحی

اسماعیلیه معتقدند که وحی الهی با تکلم و گفتار توأم نبوده و از طریق الهام و تلقین قلبی انجام گرفته است، ناصر خسرو نیز در دیوان اشعار، کلام با آواز را از جانب خدا رد می‌کند:

نور ازلی را چو دلش راست بپذرفت الله زمین شد که ندیدند مثالش
وز برکت این نور فرو خواند قرآن را بنبشته بر افلاک و بر و بحر و جبالش
وان کس که همی گوید کاواز شنودی مندیش از آن جاهل و منیوش محالش
(ص ۲۰۷ ب ۲۷-۲۹)

گشتن حال و سخن گفتن با آواز و حروف و نوبیر و زیر همه جمله به زیر قمر است نظر سیره در این راه ندانند سر خویش و رچه رهبر به سوی عالم عقلی نظر است (ص ۳۱۷ ب ۲۷-۲۸)

به نظر ناصر خسرو، وحی عبارت از اثبات و تأییدی است که به نور آن، پیامبر اکرم نوشته خدای تعالی را می‌خواند. وی در توضیح این که وحی الهی با کلام و بیان همراه نیست گوید: (زاد المسافرین، ص ۲۱۱ و نیز رک: ص ۲۱۷) «علم به مردم یا به قول رسد یا به کتابت، و قول و آواز و حروف از خدای تعالی ممتنع و محال است.» همچنین در تبیین این موضوع به آیه «کذالک اوحینا الیک روحاً مین امرنا» (سوره شوری، آیه ۵۲)

استناد می‌جوید: (زاد المسافرین، ص ۲۱۴ و نیز رک: ص ۲۰۴) «واندرین آیه پیداست که وحی سوی رسول صلعم روحی بود نه جسمی، و آواز از جسم آید نه از روح، پس ظاهر است به حکم این آیه که وحی اشارتی بود نه آوازی.»

و در زادالمسافرین می نویسد: (زادالمسافرین، ص ۲۲۳) «...پس واجب آید که نخستین دانا از مردم آن باشد که داناکننده او غایب باشد و او علم از نوشته او خواند که آن قول است به غایبان مخصوص... و به راه چشم و فکرت دانا شود نه به راه گوش.»
از مطالعه آثار ناصر خسرو چنین بر می آید که جبرئیل بدون تمثیل به صورت بشری و بی کلام، وحی الهی را به دل حضرت رسول (ص) الهام کرد و حضرت نیز بی واسطه آن را برای مردم آشکار ساخت.

۵- مراتب دعوت

بنا به عقیده اسماعیلیه، مردم به نسبت اطلاعشان بر معانی باطنی به چند دسته تقسیم می شوند از این رو اسماعیلیه خود را «اهل ترتیب» می خوانند. در مقدمه اربع رسائل اسماعیلیه مراتب دعوت دوازده ذکر شده که شامل ناطق - اساس - امام - حجّت - باب - داع - متم - لاحق - جناح - مأذون - مکاسر و مستجیب است. (اربع رسائل اسماعیلیه، عارف نامر، ص ۱۳. برای آگاهی بیشتر درباره مراتب دعوت اسماعیلی رک: کتاب فرقه اسماعیلیه، تألیف مارشال. گ. س. هاجسن، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۲۱)

ناصر خسرو مراتب دعوت اسماعیلی را هفت می داند که به ترتیب عبارتند از: «ناطق - اساس - امام - حجّت - داعی - مأذون - مستجیب.» (وجه دین، ص ۱۶۲) در سراسر دیوان ناصر خسرو در مورد مرتبه «ناطق و مستجیب» اشارتی نیافتم ولی برای سایر موارد شواهدی هست:

فضل سخن کی شناسد آن که نداند فضل اساس و امام و حجّت و مأذون
(ص ۱۰ ب ۳۹)

نیست قوی زی تو قول و حجّت حجّت

چون عدوی حجّتی و داعی و مأذون
(ص ۴۹۲ ب ۴۴)

تا اساس تنم به پای بود

نروم جز که بر طریق اساس

(ص ۴۳۹ ب ۳۳)

دکتر مشکور در توضیح مراتب فوق می نویسد: (تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، دکتر محمدجواد مشکور، ص ۲۲۸. جهت آگاهی بیشتر رک: اربع رسائل اسماعیلیه، تامر ص ۴۸ و نیز ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، رساله مبدأ و معاد از سیدنا الحسین بن علی، ص ۱۱۲) «کسی را که تازه به کیش آنان در آید «مستجیب» می نامیدند. آنان را که در طریق ایشان راسخ شده، اجازه سخن گفتن می یافت «مأذون» می گفتند و چون به درجه دعوت می رسید «داعی» می خواندند و چون به ریاست داعیان ارتقاء می یافت «حجت» نام می گرفت یعنی گفتارش حجت خداست بر خلائق، و چون مرتبه ولایت می یافت و از معلم بی نیاز می گشت «امام» خوانده می شد. پس از امام به مقام «وصایت» و «اساس» می رسید و در آخرین مرتبه مقام «ناطق» را می یافت. مأذونان به دو دسته تقسیم می شدند مأذونان محدود یا اصغر که داعی معلوم و معین را می توانست دعوت کند و مأذونان مطلق که هر کس را می توانست دعوت نماید، ولی زیر نظر و راهنمایی داعی. گاهی مرتبه داعی را به سه درجه می رسانیدند: داعی بلاغ - داعی مطلق - داعی محدود.

هر امامی دوازده حجت داشت که پنج تن از آنان همواره ملازم خدمت او بودند و هفت تن مأمور جزایر سبعة یعنی اقالیم هفتگانه بودند وزیر حکم هر یک از حجتان سی نفر داعی بودند و هر یک از داعیان نیز عده‌ای مأذون زیر فرمان داشتند. داعیان و مأذونان در تعلیمات خود سلسله مراتب را رعایت می کردند و تا از تعالیم خویش در مرتبه پایین نتیجه مثبت نمی گرفتند مرتبه بعدی را شروع نمی کردند.» (منظور دکتر مشکور بیان نوالی مقامات از پایین به بالاست بدون اشاره به این که بشر از راه سلوک تا کدمامین مرتبه می تواند برسد و بی اشاره به این که از کدام پایه به بعد است که توجه الهی دستگیر و راهنمای اوست. پس باید توجه داشت که مقام وصایت و امامت و نبوت موهبتی است نه اکتسابی. (جهت مطالعه رک: اربع رسائل اسماعیلیه، صص ۴۲، ۵۲، ۹۲)

شاعر خود از حجت‌های دوازده گانه فاطمیان بود از این رو در پاره‌ای ابیات از خود

بالقابی نظیر «حجّت مستنصری»، «حجّت خراسان»، «حجّت نایب پیغمبر» و «حجّت فرزند رسول» یاد می‌کند. (دیوان اشعار ناصر خسرو، صص ۵۶، ۱۵۵، ۱۹۷ و ۴۴۸)

ناصر در دیوان اشعار به مراتب دعوت نمی‌پردازد اما در وجه دین تأکید دارد که رسیدن به سه مرتبه ناطق و اساس و امام از طریق تعلیم و تعلم ممکن نیست و به خواست و اراده الهی صورت می‌گیرد. (رک: وجه دین، ص ۱۸-۱۹)

وی برای دین سه مرتبت قایل است: مرتبت نطق - مرتب وصایت - مرتبت امامت. بنا به قول او هجده تن در این سه مرتبه ایستاده‌اند. (خران الاخوان، ص ۶۸ در جامع الحکمتین به ترتیب و تفصیل مراتب دین پرداخته است. رک: ص ۱۵۴) در دیوان اشعار از میان اوصیای پیامبران تنها به حضرت علی (ع) و هارون اشاره می‌کند اما در وجه دین، وصی آدم را شیث، وصی نوح را سام، وصی ابراهیم را اسماعیل، وصی موسی را هارون، وصی عیسی را شمعون و وصی حضرت محمد را علی (ع) ذکر می‌کند. (وجه دین، ص ۵۰. خواجه نصیر طوسی نیز در روضة التسلیم به اوصیای پیامبران اشاره کرده است. رک: ص ۱۲۸-۱۲۹)

ناطق در عالم جسمانی به منزله عنبل و وصی به منزله نفس است پس وصی آن فایده را که از ناطق می‌پذیرد به امام و امام آن فایده را که از وصی می‌پذیرد به باب خود و باب آن فایده را که از امام می‌پذیرد به حجّت می‌رساند؛ و به قول ناصر خسرو «مرتأیید را از حجّت گذر نیست و فرود از او پذیرندگان مرفرمان را به شرح توانند پذیرفتن نه به رمز». (خران الاخوان، ص ۲۰۳-۲۰۴)

۶- امامت و تأویل

اسماعیلیه می‌گویند معانی قرآن مکتوم است و بشر برای درک معانی آن محتاج امام است. تعیین امام به خواست و اراده خدا انجام می‌گیرد و امامت در نسل حضرت رسول موروثی است.

ناصر خسرو در این باره می‌نویسد. (وجه دین، ص ۱۲): «امام آن است که فرزند او امام باشد و نسل او بریده نشود و هر که دعوی امامت کند و نسل او بریده شود او دروغ زن بود.»

اسماعیلیه امامت را بعد از امام جعفر صادق به نَص آن حضرت، حق اسماعیل می‌دانند. به اعتقاد آنان امامت بعد از اسماعیل به پسرش محمد ملقب به مکتوم منتقل شد و او اولین امام مستور بود. پس از محمد مکتوم پسرش جعفر صادق و بعد از او پسرش محمد حبیب به امامت رسیدند. محمد حبیب آخرین امام مستور بود و بعد از او پسرش مهدی دعوتش را آشکار کرد. (ری: بیست گفتار در مباحث علمی و کلامی و فرق اسلامی، ص ۲۰۷)

اسماعیلیه برای امامت شرایط خاصی قایل نیستند. همین قدر کافی می‌دانند که از اولاد علی باشد و مورد نَص پدر قرار گرفته باشد. سن و معلومات و رفتار و کردار امام در نظر آنان اهمیتی ندارد چنانکه الحاکم در سن یازده سالگی، الظاهر در سن شانزده سالگی، المستنصر در سن هشت سالگی و الأمر در سن پنج سالگی به خلافت رسیدند. آنان معتقد بودند به محض اینکه خلیفه‌ای فرزند خود را به جانشینی برگزید اسرار مکنونهٔ ربّانی و صفات الهی از او به فرزندش حلول می‌کند و این همان میراث معنوی است که پیامبر به علی (ع) منتقل ساخته است.

مبلغان مذهب اسماعیلیه، مبالغه را در حق خلفای فاطمی به حد افراط رسانده‌اند و همین خلفای نابالغ را واجد علوم اولین و آخرین دانسته‌اند. (بیست گفتار در مباحث علمی و کلامی و فرق اسلامی، ص ۲۷۴) ناصر خسرو در دیوان اشعار به امامت خلفای فاطمی اشاره نموده و آنها را «پسران علی» و «امام بن الامام» خوانده است:

شجر حکمت پیغمبر ما بود و برو هر یک از عترت او نیز درختی به برند
 پسران علی آنها که امامان حقند به جلالت به جهان در چو پدر مشتهرند
 سپس آن پسران رو پسرا زآن که تو را پسران علی و فاطمه ز آتش سپرند.
 «ص ۶۶ ب ۲۶-۲۸»

همچنین گفتم که روزی برکشد
 فاطمی شمشیر حق را از نیام
 دین جد خویش را تازه کند
 آن امام بن الامام بن الامام
 (ص ۳۶۴ ب ۲۳-۲۴)

همچنین در بخشی از دیوان، مستنصر بالله خلیفه فاطمی را بدیل از پیغمبر و علی و حسن و حسین می‌داند و درگاه مستنصر را قبله دین و دنیا می‌شمارد:

رفتم به در آن که بدیل است جهان را از احمد و از حیدر و شبیروز شبر
قبله علما یکسر مستنصر بانله فخر بشر و حاصل این چرخ مدور
(ص ۱۳۳ ب ۶۷-۶۹)

شاعر خلفای فاطمی را فرزندان علی (ع) و جانشینان بر حق او می‌داند که از علم تأویل بخوبی آگاهند:

مر ترا در حصن آل مصطفی باید شدن تا ز علم جد خود بر سرت دُرافشان کنند
حجّتان دست رحمان آن امام روزگار دست اگر خواهند در تأویل بر کیوان کنند
(ص ۱۵۱ ب ۲۵-۲۶)

ناصر خسرو در آثار منشور نیز درباره خداوند تأویل بحث کرده و کمال دین را در امامت دانسته است. در خوان الاخوان آمده (خوان الاخوان، ص ۸۵-۸۶ و نیز رک: جامع الحکمتین، ص ۲۹۰-۲۹۱): «مردین را سه مرتبت است نخست از او مرتبت نطق است و آن پیغمبری است که شریعت آرد و تألیف کتاب و اعمال کند و خلق را بر پذیرفتن ظاهر تکلیف کند و دیگر مرتبه وصایت است که بنیاد تأویل، او نهاد و مثلها و رمزها را معنی بگوید و خلق را از موج شبهت به خشکی و ایمنی حقیقت برساند و سه دیگر مرتبت امام است که ظاهر و باطن را امام نگاه دارد و خلق را بر اندازه طاقته ایشان از علم تأویل بهره دهد اندر همه زمانی.»

به عقیده ناصر شرف و منزلت امام برتر از دیگر منزلتهاست. در بخشی از اخوان الاخوان در توضیح این نکته می‌آورد: (خوان الاخوان، ص ۲۰۵-۲۰۷ و جهت مطالعه عقاید اسماعیلیه در مورد برتری امام رک: اربع رسائل اسماعیلیه، ص ۵۵)

«امام آخر مؤیدان است و اوست که مردم از او از فنا به بقا رسد و مرملها و رمزهای ناطق را به حق عبارت تواند کردن... و همچنان که نفس ناطقه از همه نفسها شریفتر است امام را منزلت از همه منزلتها برتر است و گواه بر درستی این قول آن است که منزلت امام

منزلت خداوند قیامت است علیهم السلام. همه ناطقان خلق را دعوت سوی او کردند و از شرف و منزلت امام بود که خدای تعالی گفت روز قیامت هر گروهی را به امام خویش خوانیم.»

روزگار هیچگاه خالی از امام نیست و اطاعت از امام بر همگان واجب است و تکذیب امام حق عذاب ابدی را به دنبال دارد. هر کس از امام روزگار خود اطاعت نکند از رسول خدا اطاعت نکرده و هر کس از رسول خدا اطاعت نکند از خدا اطاعت نکرده است. (وجه دین، ص ۴۲ و نیز در اربع رسائل اسماعیلیه می خوانیم: « و اعلم بان الامام المزجود للانام لایخلر منه مکان و لایجزه مکان لآله الهی الذات، سرمدی الحیاة، و لولم یتأنس بالحدود و الصفات لما کان للحق الی معرفه وصول فهو شمش فلک الدین و آیه الله فی السموات و الارض و به صلاح العالم بأسرة (رک: اربع رسائل اسماعیلیه، نامر، ص ۳۳)»

تاویل (تاویل برگرفته از آیه «و ما یعلمُ تاویله اَلا الله و الرسخون فی العلم...» است. (سوره آل عمران، آیه ۶) که در واقع اساس و پایه آیین اسماعیلی را تشکیل می دهد در این مذهب از اهمیت خاصی برخوردار است. در نظر اسماعیلیان تمامی پدیده های عالم ظاهر و باطنی دارند، ظواهر باید تاویل شوند و علم تاویل را فقط ائمه یا کسانی که از ایشان فراگرفته اند، می دانند و دیگر افراد حتی انبیا هم از تاویل قرآن و احکام آگاهی ندارند، کار انبیا فقط ابلاغ سخنان الهی است و تاویل آن را امام بر عهده دارد. (جامع حکمتین، ص ۱۱۵-۱۱۶)

معنی سخن ایزد پیغمبر داند بهتان بود ار تو به جز این گویی بهتان
بر مشکل این معجزه جز آل نبی را کس را نبود قوت و نه قدرت و سلطان
(ص ۴۸۴ - ب ۴۹ - ۵۰)

بر علم مثل معتمدان آل رسول اند راحت ننماید سوی آن علم جز این آل
(ص ۲۵۵ ب ۲۸)

خداوند در قرآن بر سنبل تمثیل با مردم سخن می گوید و بسیاری از مطالب را به صورت کنایه و رمز و مثل بیان می کند به سبب این مکتوم بودن معانی است که بشر به

امام محتاج است تا آن معانی را از راه تاویل روشن سازد. (جامع الحکمتین، ص ۳۷-۳۸)
تاویل خاص آیات متشابه نیست. همه آیات قرآن - اعم از محکم و متشابه -
احادیث و احکام شریعت همه دارای تاویل اند. (خران الاخران، ص ۲۸۲ و نیز جامع الحکمتین،
ص ۶۲)

ناصر خسرو در وجه دین شرح و تفصیل احکام نماز و روزه و زکات و سایر فرامین
شرعی را امثالی می‌داند که مردم برای رهایی از دوزخ باید در پی یافتن معانی آن
باشند. (وجه دین، ص ۱۷۸) حکیم تنزیل را در برابر تاویل به کار می‌گیرد و ظاهر الفاظ
شریعت را تنزیل و معانی آنها را تاویل می‌نامد. به اعتقاد او شریعت پیامبران در ظاهر
مختلف اما معانی و تاویل همه آنها یکی است (وجه دین، ص ۶۰-۶۱) همان طور که پیامبری
و امامت لازم و ملزوم یکدیگرند تنزیل و تاویل نیز مکمل هم هستند. از آنجا که فهم
باطن آیات و دریافت حقیقت احکام الهی جز از راه تاویل ممکن نیست از این رو ناصر
آدمی را به تاویل می‌خواند:

بررس از سرّ قرآن و علم تاویلش بدان گره می‌زین چه بسوی عرش برخوایی رسید
(ص ۵۳ ب ۱۸)

جز به علمی نرهد مردم از این بند عظیم کان نهفته است به تنزیل درون زیر حجاب
چون ندانی ره تاویل به علمش نرسی و رچه یکیست میان من و تو حکم کتاب
(ص ۱۸۹ ب ۳۹ - ۴۰)

باری در ادب فارسی هیچ شاعری به اندازه ناصر خسرو از تاویل سخن نگفته است.
البته این مربوط به جهان بینی اوست که ترجیح می‌دهد باطن را به جای ظاهر و تاویل را
به جای تنزیل بنشانند. او به عنوان یک باطنی مذهب، اصل تاویل را در همه موارد
خلقت و پدیده‌های مادی و معنوی جهان جاری و ساری می‌داند اما گاهی استدلال
هایش در تاویل آیات و احکام بسیار غریب می‌نماید. برای نمونه در تاویل آیه (۵۹) از
سوره احزاب می‌نویسد. (خران الاخران، ص ۲۸۳. در جامع الحکمتین در تاویل آیه «استروی علی العرش» نیز
تاویل عجیبی دارد. رک: ص ۱۶۴-۱۶۵ و در وجه دین نیز به تاویل نماز آدینه و زکات و خمس پرداخته است. رک:

«خدای تعالی همی گوید به رمز اندرین معنی... «ای پیامبر بگوی مر زنان خویش را یعنی مرنقیبان دین را اندر وقت خویش و دخترانت را یعنی لاحقان امامان را و زنان مؤمنان را یعنی مرداعیان را تا چادرهایشان را به خویشان نزدیک کنند یعنی که پوشیده باشند از دشمنان که آن نزدیکتر است بدانک بشناسند شان، یعنی تا آن ظاهریان ندانند پس رنجه ندارند شان.»

ناصر در دیوان اشعار نیز گاه به تأویل می پردازد که در این جا به ذکر دو مورد بسنده می کنیم: (رک: دیوان اشعار، ص ۷ ب ۲۲-۲۳ و ص ۱۰ ب ۱-۲ و ص ۱۳ ب ۲۲-۳۳ نمره هایی از تأویل به چشم می خورد)

مردم اگر ز آب مرده زنده بماندی خلق نمردی هگرز بر لب جیحون
آب خدای آن که مرده زنده بدو کرد آن پسری پدر برادر شمعون
(ص ۹ ب ۲۹ - ۳۰)

با همه خلق گر از عرش سخن گفت خدای تا به طاعت بگزارند سزاوار نباش
عرش او بود محمد که شنودند از و سخنش را دگران هیزم بودند و تراش...
مرترا عرش نمودم به دل پاک ببین گر نبیندش همی از شغب خویش او باش
عرش این عرش کسی بود که در حرب رسول چون همه عاجز گشتند بدو داد لواش
(ص ۲۷۶ ب ۱۳-۱۸)

۷- معاد

اسماعیلیه معاد را روحانی می دانند نه جسمانی. بدین جهت در باور آنان ثواب و عقاب نیز روحانی است. آنان پاداش و کیفر اخروی را تأویل می کنند و می گویند تشنگی و گرسنگی خاص عالم مادی است و در جهان معنی مفهومی ندارد.

گر همی چیزی بیاید مان خرید در بهشت آنجا محالست ار زراست
از نیاز ماست اینجازر عزیز ورنه زر با سنگ سوده همبر است
(ص ۳۴ ب ۳۷-۳۸)

بدین ترتیب ناصر خسرو نیز احساس نیاز در بهشت را نفی می کند و می گوید هرکس

به اندازه شایستگی خود بی این که از مرتبت دیگری آگاه باشد از ثواب الهی بهره‌مند می‌گردد. (خران الاخران، ص ۱۸. جهت مطالعه عقاید اسماعیلیه درباره حشر و نشر. رک: روضة التسليم، خواجه نصیر طوسی، صص ۷۴-۸۴ و نیز ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، ص ۱۱۶ به بعد)

گر بهشتی تشنه باشد روز حشر او بهشتی نیست بل خود کافر است ورنه باشد تشنه او را سلسبیل گر چه سرد و خوش بود نا درخور است (ص ۳۴ ب ۴۰-۴۱)

دوزخ و بهشت حقیقی دارای اوصاف جسمانی نیست اما کسانی که از تأویل آیات آگاهی ندارند نعمات بهشتی را مانند نعمتهای دنیوی می‌پندارند. (خراج نصیر طوسی می‌نویسد: پیغمبران که از بهشت و دوزخ با اوصاف جسمانی خبر داده‌اند همه سخنهایی است بر حسب مقادیر عقل که برای ترغیب و ترهیب گفته‌اند تا عوام به آن. سوی طاعت میل کنند و از معصیت بپرهیزند و خواص بر اسرار و حقایق واقف باشند. (روضه التسليم، ص ۴۸))

در بهشت ار خانه زریسن بود قیصر اکنون خود به فردوس اندرست (ص ۳۴ ب ۴۳)

راحت و آسایش و درد و رنج این سرای فانی، چاشنیی از لذت و عذاب سرای جاوید است. فضایل و رذایل اخلاقی معلول بهشت و دوزخند و راحت و لذتی که در این عالم هست از بهشت می‌آید:

راحت و رنج از بهشت خلد و ز دوزخ چاشنیی دان در این سرای بعاجل (ص ۱۳۸ ب ۴۱)

حکیم خردگرا در آثار منشور خود در تأویل دوزخ و بهشت، دوزخ را کنایه از جهل و بهشت را کنایه از دانش کامل می‌انگارد که بر اثر کسب تعالیم آیین اسماعیلی حاصل می‌شود. (وجه دین، ص ۴۱-۴۲) هر کس از امام حق پیروی کند به بهشت می‌رسد بنابراین بهشت حقیقی، عقل و حضرت رسول، در بهشت و کلمه شهادت، کلید در بهشت است. (وجه دین، ص ۳۳-۳۴)

گفتار ناصر خسرو مؤید این مطلب است که وی دوزخ را به تعبیری که دیگر فرقه‌های

اسلام قبول دارند، نمی پذیرد. در جامع الحکمتین می نویسد (جامع الحکمتین، ص ۹۶ و نیز رک: زاد المسافرین، ص ۴۸۱) «اگر گوید بهشت چیست گویم عالم ارواح است و معدن لذات است اگر گوید دوزخ چیست گویم معدن دردها و رنجهاست.»

گاهی در دیوان اشعار از سلسبیل و همنشینی با حور و سبز پوشی در بهشت سخن می گوید؛ حال سؤال این است که آیا شاعر در بیان عقاید خود دچار تضاد گویی گشته است؟ یا این که سلسبیل و حور و غیره در ابیات مورد بحث تأویل خاصی دارند؟ به نظر می رسد شاعر بی توجه به تأویل بهشت و دوزخ آن را در مفهوم معمول به کار برده است. دکتر مشکور می نویسد: (فرهنگ فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، ص ۵۳ و نیز رک: فرفه اسماعیلیه، هاجسن، ترجمه فریدون بدره‌ای، ص ۲۳) «اسماعیلیان به بهشت و دوزخ جسمانی معتقد نیستند ولی برای مبتدیان این کلمات را به معنی معمول آن تفسیر می کردند.»

شاعر در دیوان اشعار ایمان قلبی خود را به معاد به وضوح بیان می دارد. و با بیانی شیوا و متین به صفات روز قیامت اشاره می کند و از بطلان سببها و بریده شدن نسبها و گواهی دادن اعضای بدن به هر آنچه کرده اند، سخن می گوید. وی اصل پاداش و کیفر اخروی را باور دارد اما حشر و نشر جسمانی را نمی پذیرد. در نظر او جسم آدمی خادم و پیشکاری بیش نیست و چشم و دست و پا، دست افزارهای نفس اند. به تعبیر دیگر فاعل حقیقی نفس است و پاداش و کیفر اخروی متوجه نفس خواهد بود. (جامع الحکمتین، ص ۱۰۵)

وی در جامع الحکمتین ثواب و عقاب را چنین تعریف می کند: (جامع الحکمتین، ص ۹۵) «اگر گوید عقاب چیست؟ گویم آنچه نفس بیابد پس از آن که از جسد جدا شود از اندوه و درد و رنج و پشیمانی، همه عقاب است اگر گوید ثواب چیست؟ گویم آنچه نفس بیابد اندر معاد خویش از لذت و راحت و شادی پس از آنک از جسد جدا شده باشد همه ثواب است.»

جهان بیهوده آفریده نشده است. عدل الهی اقتضا می کند که نیکوکاران به پاداش اعمال نیک خود و بدکاران به کیفر اعمال بد خود برسند و این پاداش و کیفر جاودانه

است. در زاد المسافرین آمده است: (زاد المسافرین، ص ۴۴۴. با وجود اعتقاد به ابدی بودن ثواب و عقاب ذوق فلسفی شاعر را به حکمت می‌کنشاند و می‌گوید:

چون کند سی ساله عاصی را عذاب جاودان
این چنین حکم و قضای حاکم دادار نیست...

«ص ۳۱۳ ب ۲۸»

«... ظاهر است که بقاهر مئاب را و معاقب را لازم است و ثواب بقاست اندر لذت و عقاب بقاست اندر نه لذت اعنی شدت.»

از گفتار ناصر خسرو در آثار منشور چنین بر می‌آید که با ظهور ناطق هفتم، محمد بن اسماعیل، امام قائم، حساب اعمال را از مردم خواهند خواست. در وجه دین آمده است (وجه دین، ص ۵۱) «آن هفتمین که بیاید کار نفرماید بلکه او جزا دهد مر خلق را و مر آن روز را شنبه گفتند و بزرگ فرمودند داشتن، و آن روز قائم قیامت است علیه السلام.»

۸- جبر و اختیار

اسماعیلیه به تبع از امام ششم از میان دو خط افراطی جبر و اختیار، امر بین الامرین را ترجیح می‌دهند. معتقدان به جبر، تمایز بین عصیان و طاعت را نادیده می‌گیرند و گناه اعمال خود را به خدا نسبت می‌دهند. به نظر آنان نیک و بد نه از جانب بندگان، بلکه بنا به خواست و اراده الهی صورت می‌گیرد.

ناصر خسرو نه به جبر مطلق معتقد است و نه به اختیار مطلق. او «امر بین الامرین» را می‌پذیرد که هم به اراده و خواست الهی و جهی می‌نهد و هم مسئولیت و تأثیر انسان را انکار نمی‌کند.

به میان قدر و جبر رود اهل خرد
راه دانا به میانه‌ی دوره خوف و رجاست
به میان قدر و جبر ره راست بجوی
که سوی اهل خرد جبر و قدر درد و عناست
(ص ۲۱ ب ۲۲-۲۳)

بعثت پیامبران و توصیه به انجام نیکی‌ها و پرهیز از بدیها، دلیل مختار بودن آدمی است چنان که در دیوان اشعار می‌سراید:

از پس آن که رسول آمده با وعد و وعید
چند گویی که بد و نیک به تقدیر و قضاست

گنه کاهلی خود به قضا بر چه نهی که چنین گفتن بی معنی کار سفهاست
(ص ۲۰ ب ۱۶-۱۷)

«مکن بدی و تو نیکی بکن» چرا فرمود خدای ما را گرما نه حی و مختاریم؟
(ص ۷۱ ب ۲۴)

ناصر خسرو در آثار منشور نیز به «امر بین الامرین» تاکید دارد. او در پاسخ یکی از برادران مذهبی که پرسیده است مردم در آنچه می‌کنند مجبورند یا مختار؟ می‌نویسد: (رساله‌گشایش و رهایش، ص ۱۲۴) «بدان ای برادر که این مسئله از جعفر صادق رضی الله عنه پرسیدند، گفت: خدای عادل تر از آن است که خلق بر معصیت مجبور دارد و پس ایشان را بر آن عقوبت کند. گفتندش هر چه خواهد مردم تواند کرد؟ گفت: قدرت خدای بیش از آن است که کسی را در ملک او دست درازی باشد. گفتندش حال مردم پس چگونه است؟ گفت: کاری میان دو کار، نه مجبور است و نه مختار...»

نتیجه:

قصه نگارنده در این نوشتار آن بود که بیان کند ناصر خسرو در آثارش سخت متأثر از افکار و آرای اسماعیلیان است. وی این آیین را آگاهانه می‌پذیرد و برای حفظ آرمانی که پسند خاطر او را فراهم آورده است در بخش عظیمی از آثارش همه مخالفان خود را به باد نکوهش و انتقاد می‌گیرد.

حکیم شاعر از نفوذ کلام خویش بخوبی آگاه است و بیان نیرومندش را به استخدام تبیین اندیشه‌های اسماعیلی در می‌آورد. جنبه دعوت به کلام او، رنگ دینی می‌بخشد و او را به واعظی حکیم مبدل می‌سازد. اطلاعات وسیع شاعر آزاده یمگان از آیین اسماعیلی یکی از منابع ارزشمند برای آشنایی با این فرقه است.

منابع:

۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن کریم، انتشارات سروش، ۱۳۶۷.

- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه، افسست از روی چاپ بغداد و نیز ترجمه فارسی از محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۳۶
- ۳- تامر، عارف، اربع رسائل اسماعیلیه. سوریه، ۱۹۵۲ م.
- ۴- سجستانی، ابو یعقوب، کشف المحجوب، به تصحیح هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۷.
- ۵- طوسی، خواجه نصیرالدین. روضة التسلیم. به تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران، ۱۳۶۳.
- ۶- کربن، هانری، ایران و یمن سه رساله اسماعیلی، تهران، قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- ۷- مجریطی. مسلمة بن احمد. رساله الجامعه، دمشق، ۱۹۴۹ م.
- ۸- محقق، مهدی، بیست گفتار در مباحث علمی و کلامی و فرق اسلامی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۹- محقق، مهدی، سلسله مقالات در مورد اسماعیلیه، مجله یغما، سال یازدهم، شماره اول تا هفتم.
- ۱۰- مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، چاپ انتشارات اشرافی، ۱۳۵۳.
- ۱۱- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۲.
- ۱۲- ناصر خسرو، جامع الحکمتین، به تصحیح هانری کربن و محمد معین، ۱۳۶۳.
- ۱۳- ناصر خسرو، خوان الاخوان، با مقدمه علی قویم، انتشارات کتابخانه بارانی، ۱۳۳۸.
- ۱۴- ناصر خسرو، دیوان اشعار، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۶۸.
- ۱۵- ناصر خسرو، دیوان اشعار، به تصحیح نصرالله تقوی، به کوشش مهدی سهیلی، چاپ افسست گلشن، ۱۳۴۸.
- ۱۶- ناصر خسرو، زادالمسافرین، با مقدمه محمد بذل الرحمن، انتشارات کتابخانه محمودی، سال ۱۳۴۱.
- ۱۷- ناصر خسرو، گشایش و رهایش، به تصحیح سعید نفیسی، چاپ ۱۳۶۳.
- ۱۸- ناصر خسرو، وجه دین، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۴۸.
- ۱۹- هاجسن. مارشال. گ. س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات «کتابفروشی تهران» تبریز، ۱۳۳۹.